



١٤٩٤٩<sup>٢</sup>



دانشکده حقوق

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی

عنوان:

مشروعیت عرفی قدرت از دیدگاه علامه نائینی و حائری یزدی

استاد رهنما:

جناب آقای دکتر سید محمد هاشمی

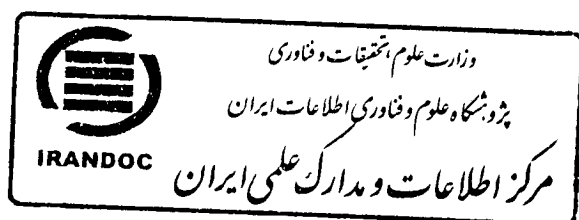
استاد مشاور:

جناب آقای دکتر علی اکبر کرجی

نگارش:

یونس فتحی

سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸



۱۴۹۴۲۹

۱۳۸۹ / ۱۰ / ۱۹

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم

دو کوه، هستی بخش زندگی ام

و

همسرم؛ فرشته‌ای که دریای مهرش کزانه‌ای نیست

و

جناب آقای دکتر سید محمد هاشمی به پاسداشت زحمات فراوانشان

باساس فراوان از:

- استاد ارجمندی فریخته و اندیشمند جناب آقای دکتر سید محمد هاشمی که از ابتدای تاسیسات سیر بارانهای مسترد موثر خویش، مرا

دردین

و نگارش رساله یاری دادند.

- استاد مشاور ارجمند جناب آقای دکتر علی اکبر کریمی که با طرح مطالب بدیع و نکته نجهای بخردانه و عمیق، سهم بسزایی در

پیمودن این طریق داشته اند.

## چکیده

نفوذ تدریجی اندیشه‌های سیاسی نوین به کشورهای اسلامی از اوایل قرن بیستم باعث تجدید نظر بسیاری از ایشان در آراء سیاسی گذشته و ارائه برداشت‌های جدید از رابطه بین دین و سیاست و مفاهیم اصلی نظیر، خلافت، حکومت، عرف و امامت و... شده است. در میان اندیشمندان شیعه نیز به خصوص پس از نهضت مشروطه مباحث جدیدی همچون قانون، مساوات و... باعث شد که پرسش‌هایی مطرح شود که به اظهار نظر در مورد امر حکومت و نقش مردم در زمان غیبت امام معصوم (ع) در رابطه با حکومت پرداخته‌اند علامه نائینی و حائری یزدی ما باشند. علامه نائینی با ورود به بحث مشروطیت از نخستین اندیشمندان شیعی است که به سازگاری اسلام و مشروطیت رای داد و حائری یزدی نیز در باب مشروعیت حکومت نظریه ابتکاری «مالکان شخصی مشاع» را مطرح کرد که در این رساله به بررسی آرای این دو اندیشمند خواهیم پرداخت.

## کلید واژگان

مشروعیت، عرف، علامه نائینی، حائری یزدی، حکومت، قدرت.

## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۱
- بخش اول: مشروعیت عرفی قدرت و حکومت از دیدگاه علامه نائینی ..... ۱۵
- فصل اول: ضرورت تاسیس حکومت از دیدگاه علامه نائینی ..... ۱۶
- مبحث اول: سیر شکل گیری اندیشه فقهی - سیاسی علامه نائینی ..... ۱۷
- مبحث دوم: ضرورت وجود حکومت ..... ۲۰
- مبحث سوم: وظایف و اختیارات حکومت ..... ۲۲
- مبحث چهارم: انواع حکومت ..... ۲۵
- گفتار اول: حکومت استبدادی ..... ۲۶
- بند اول: استبداد دینی ..... ۲۸
- بند دوم: مبانی نظام استبدادی ..... ۳۱
- گفتار دوم: حکومت مشروطه ..... ۳۴
- فصل دوم: مشروعیت از دیدگاه علامه نائینی ..... ۳۷
- مبحث اول: ضرورت تاسیس حکومت مشروطه ..... ۳۸
- مبحث دوم: اصول و ارکان تحقق مشروطیت ..... ۳۹

- گفتار اول: ماهیت و کارکرد قانون اساسی..... ۴۱
- گفتار دوم: ماهیت و کارکرد مجلس شورا..... ۴۴
- گفتار سوم: نسبت احکام ثابت و متغیر با قانونگذاری بشری..... ۴۹
- مبحث سوم: مشارکت و نظارت مردم در حکومت..... ۵۱
- گفتار اول: مشروع بودن همه پرسى و اعتبار رای اکثریت..... ۵۲
- گفتار دوم: مردم سالاری..... ۵۳
- گفتار سوم: نظارت و مشارکت مردمی..... ۵۶
- مبحث چهارم: حقوق و آزادی های فردی..... ۵۷
- گفتار اول: آزادی..... ۵۷
- گفتار دوم: برابری (مساوات)..... ۶۰
- فصل سوم: مشروعیت قدرت و حکومت از دیدگاه نائینی..... ۶۲
- مبحث اول: مشروعیت حکومت معصوم علیهاالسلام..... ۶۳
- مبحث دوم: مشروعیت حکومت در زمان غیبت معصوم (ع)..... ۶۵
- گفتار اول: مشروعیت حکومت فقها (ولایت عامه فقیهان)..... ۶۶
- گفتار دوم: مشروعیت عرفی قدرت (مشروعیت حکومت مردم)..... ۶۹

- بخش دوم: مشروعیت عرفی قدرت و حکومت از دیدگاه حائری یزدی ..... ۷۲
- فصل اول: ضرورت وجود حکومت و حکومت به مشابه امری عرفی از دیدگاه حائری یزدی ..... ۷۴
- مبحث اول : معرفی شخصیت علمی - سیاسی حائری یزدی ..... ۷۴
- مبحث دوم: حکومت و لفظ چیستی آن ..... ۷۶
- گفتار اول: رابطه حکمت و حکومت ..... ۷۷
- گفتار دوم: شناخت تجربی حکومت ..... ۷۹
- گفتار سوم : شناخت تحلیلی حکومت ..... ۸۲
- مبحث سوم حکومت به مثابه امری عرفی ..... ۸۴
- گفتار اول: نقد رویکرد کلامی به حکومت و مسأله مشروعیت حکومت معصومین (ع) ..... ۸۹
- گفتار دوم: حکومت به معنای وکالت شهروندان (مشروعیت عرفی قدرت) ..... ۹۲
- مبحث چهارم: ضرورت وجود حکومت و کارکردهای آن ..... ۹۳
- گفتار اول: ضرورت وجود حکومت ..... ۹۴
- گفتار دوم: کارکردهای اصلی حکومت ..... ۹۶
- فصل دوم: نظریه جدید در باب مشروعیت حکومت ..... ۹۸
- مبحث اول : نظریه مالکان شخصی مشاع ..... ۹۸
- گفتار اول: مالکیت شخصی انحصاری و مالکیت شخصی مشاع ..... ۹۹
- گفتار دوم : معنای کشور و کشوداری براساس مالکیت شخصی مشاع ..... ۱۰۱
- گفتار سوم : معنای فردیت ، استقلال ، آزادی و حاکمیت ملی براساس مالکان شخصی مشاع ..... ۱۰۳
- مبحث دوم: مقایسه قرار داد اجتماعی روسو و مالکیت شخصی مشاع ..... ۱۰۴
- گفتار اول: مفهوم قرارداد اجتماعی از دیدگاه روسو ..... ۱۰۴
- گفتار دوم: نقد نظریه قرارداد اجتماعی روسو و مقایسه با مالکیت شخصی مشاع ..... ۱۰۷



۱۰۹	فصل سوم: مکاتبات سیاسی حائری یزدی
۱۰۹	مبحث اول: اسلام و دموکراسی
۱۱۰	گفتار اول: اصول دموکراسی
۱۱۰	بند اول: آزادی
۱۱۳	بند دوم: برابری و مشارکت همگانی
۱۱۶	بند سوم: نظارت همگانی
۱۱۷	گفتار دوم: رابطه دین و سیاست (لائسینه)
۱۱۹	گفتار سوم: نسبت اسلام و دموکراسی از دیدگاه حائری یزدی
۱۲۲	مبحث دوم: اسلام و حقوق بشر
۱۲۳	گفتار اول: اسلام و آزادی فکر و عقیده
۱۲۴	گفتار دوم: جهاد، ارتداد و آزادی فکر و عقیده
۱۲۶	مبحث سوم: ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران
۱۲۶	گفتار اول: نقد حائری یزدی بر ادله ولایت فقیه
۱۲۹	گفتار دوم: نقد حائری یزدی بر جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه
۱۲۹	بند اول: تناقض فلسفی - منطقی
۱۳۰	بند دوم: تناقض فقهی - حقوقی
۱۳۱	گفتار سوم: نقد نظریات حائری یزدی در باب جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه
۱۳۲	بند اول: نقد ادله نفی ولایت فقیه
۱۳۴	بند دوم: نقد موضع حائری یزدی در باب جمهوری اسلامی ایران
۱۳۶	نتیجه گیری
۱۴۱	منابع

## الف) طرح مطلب و ضرورت تحقیق

بحران فکری که در نتیجه الغای خلافت عثمانی در اوایل سده بیستم بوجود آمد دو دستگی عظیمی میان اندیشمندان مسلمان افکند. گروهی اندیشه «حکومت اسلامی» را به عنوان بدیلی برای خلافت و نوعی تداوم و بنای دولتی بر مبنای شریعت را طرح کردند. و کسانی دیگر با پذیرش تجربه مدرن بشری در حکومت با روند «عرفی شدن» دین و سیاست در جوامع اسلامی سرعت بخشیدند. گرچه واکنش های سنت گرایان و نوگرایان فراتر از اختلاف سلیقه و نظر در فقه اسلامی و شرایط زیست اجتماعی و سیاسی که مسلمانان در اثر برخورد با تمدن عظیم رونده غرب داشتند قابل ارزیابی است. از ابتدای دوره مدرن تعدادی از علمای اسلامی با آموزه های سیکولاریسم موافقت نشان دادند و سعی کردند زمینه معرفتی آن را تبیین کنند. در پاسخ به این پرسش که آیا مسلمانان می توانند نهادها و ارزش های سیکولار را پذیرا شوند؟ آیا این آموزه ها با حقیقت اسلام سازگار است؟ چگونه می توان در شرایط مدرن و نظام سیکولار، مومنانه زندگی کرد؟ مروری بر تاریخچه این مباحث در میان اندیشمندان و نویسندگان مسلمان نشان می دهد که نفوذ تدریجی اندیشه های سیاسی نوین به کشورهای اسلامی از اوایل قرن بیستم باعث تجدید نظر بسیاری از ایشان در آراء سیاسی گذشته و ارائه برداشت های جدید از رابطه دین و سیاست و مفاهیم اصلی اسلامی نظیر خلافت، حکومت، ولایت، جهاد، شهادت و غیره شده است. این امر به اضافه موج رو به رشد آگاهی در میان مسلمانان جهان، باعث گردید که بسیاری از آنها تلاش گسترده ای برای به روز کردن مباحث سیاسی و ارائه مدلی از «حکومت اسلامی» بنمایند که با شرایط و مقتضیات جهان جدید سازگار باشد. با این حال سابقه اندک مباحث جدی و عمیق سیاسی در میان مسلمانان خصوصا در چند قرن اخیر - بر اثر عواملی چون استبداد شدید و انحطاط داخلی و هجوم و استعمار خارجی موجب شد که مسلمانان جهان نتوانند به موضع متعادلی در برابر مفاهیم و نهادهای مدرن و جهانی شده همچون مردم سالاری و حقوق بشر و غیره دست یابند. علاوه بر این نباید فراموش کرد که فرقه های متعدد اسلامی از هنگام رحلت

رسول اکرم (ص) در مورد اصول و مبانی حکومت در اسلام اختلاف نظرهای جدی داشته اند.<sup>۱</sup> در میان اندیشمندان شیعه آشنایی آنها با مفاهیم نوین سیاسی به دوران نهضت مشروطه در ایران باز می گردد. این دوره برای اولین بار مفاهیم سیاسی جدیدی همچون قانون، مساوات، آزادی، ملت، مجلس، وکیل و دهها مفهوم دیگر وارد زبان فارسی می شود. مفاهیمی که پیش از این در این زبان مسبوق به سابقه نبود یا با تعاریفی که در گذشته داشته اند، متفاوت تعریف می شدند. ورود این مفاهیم زمینه تحولات گسترده در اندیشه های سیاسی شیعیان را فراهم کرد. ورود عملی علمای شیعه به نهضت مشروطه نیز باعث گردید آنها مجبور شوند در مورد بسیاری از مسائل سیاسی به موضع گیری بپردازند و به همین علت بود که جایگاه رای مردم در امر حکومت اسلامی به عنوان «مساله ای مستحدثه» در فقه شیعه مطرح شد و افرادی همچون آخوند خراسانی و علامه نائینی به عنوان اولین فقهای شیعه در باب رای مردم مطالبی ذکر کرده و سعی کردند مبانی فقهی آن را بیان کنند. بر اساس مستندات تاریخی پس از انحطاط مشروطیت و روی کار آمدن رژیم استبدادی پهلوی و اعمال سیاست های ضد روحانیت توسط رضا شاه، این گونه تلاش ها در میان علما و اندیشمندان سیاسی شیعه تا حدودی متوقف گردید. با این حال از اوایل دهه ۱۳۴۰ ه. ش طرح نظرات و مباحث جدید توسط امام خمینی (ره) که با نوعی انقلاب در نظریه ها و تلقی ها از متون فقهی شیعه همراه بود، باعث طرح مجدد مباحث سیاسی در میان علما و اندیشمندان شیعه شد و از این زمان به بعد و بخصوص دوران ۳۰ ساله انقلاب با شکل گیری اولین حکومت اسلامی تحت زعامت یک فقیه شیعه اندیشه سیاسی در میان اندیشمندان شیعه دوران شکوفایی آشکاری از مباحث سیاسی شیعیان را آغاز کرده است. با وجود تمامی این مباحث و بنا به دلایل مختلف از جمله برداشت های متفاوت از متون دینی و تجربه اندک تشکیل حکومت اسلامی، هنوز در زمینه سوالات بسیار مهم اندیشه سیاسی از جمله ضرورت یا عدم ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت، نسبت بین دین و سیاست،

---

<sup>۱</sup>کمالی اردکانی، علی، دولت انتخابی و مردم سالاری، چاپ اول، نشر کویر، تهران، ۱۳۸۳، صص ۱۱-۱۲.

نصب یا عدم نصب صنف خاصی جهت تشکیل حکومت اسلامی، نقش مردم و عرف در تشکیل حکومت اسلامی و ... روشن نشده و میان علمای شیعه توافقی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

بی تردید این رساله در پی ورود به عرصه بحث برانگیز همه این موضوعات نیست، بلکه تنها در پی تبیین مشروعیت عرفی قدرت یعنی حکومت عرفی از منظر اندیشمندان اسلامی شیعه معاصر است و در این میان دو تن از علمای بزرگ شیعه یعنی علامه نائینی (۱۲۷۳-۱۳۵۵) و مهدی حائری یزدی (تهران ۱۳۷۸-۱۳۰۲) که صاحب دیدگاههای بدیعی در مورد واگذاری حاکمیت به مردم در عصر غیبت هستند را انتخاب کرده است. علامه نائینی به عنوان مهمترین فردی که در عرصه نهضت مشروطیت با مبانی فقهی به دفاع از این نهضت پرداخته و با نوشتن رساله تنبیه الامه و تنزیه المله درصدد پاسخگویی به علمای مخالف نظر مشروطیت بوده و در این رساله به مباحثی همچون نقش مردم در عرصه حکومت، مشروعیت حکومت مشروطه، اعتبار رای اکثریت، قانون اساسی و غیره پرداخته است و آیت الله دکتر مهدی حائری یزدی که با نظریه ابتکاری «وکالت مالکان شخصی مشاع» از مهمترین متفکران شیعه است که با واگذاری کامل حق حاکمیت به مردم مدلی عرفی از حکومت اسلامی را ارائه کرده است که در آن با معنای بدیع حکومت در کتاب حکمت و حکومت هیچ امتیازی را در عرصه حکومت برای فقها قائل نبوده و حکومت را امری عرفی و تجربی می داند که به مردم واگذار شده است.

- سوالات و فرضیات تحقیق: ۱- سوال اصلی این تحقیق این است که آیا در نظریه این دو عالم شیعه می توان مشروعیت عرفی قدرت را به رسمیت شناخت و به عبارت دیگر در عین داشتن حکومتی مردم سالار و عرفی مومن هم بود؟

<sup>۱</sup> برای بحث مفصل در این زمینه نگاه کنید به :

کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶، صص ۹-۵۹.

علاوه بر سوال اصلی فوق سوالات فرعی دیگری نیز قابل طرح است: ۱- نظریه علامه نائینی در باب حکومت تا چه حد با مشروعیت عرفی قدرت سازگار است و اساسا از دیدگاه علامه نائینی چه نوع حکومتی در زمان غیبت مشروعیت دارد؟ ۲- مبنای علامه نائینی برای مشروعیت مشروطیت چیست؟ ۳- نهادها و مفاهیم مدرن سیاسی در نظر علامه نائینی چه جایگاهی دارند و همین سوالات به نحوی دیگر در مورد مهدی حائری یزدی نیز قابل طرح می باشند.

● فرضیه تحقیق:

چون دیدگاه دو اندیشمند فوق متفاوت است این تحقیق در مورد هر یک از آنها فرضیه جداگانه ای را در نظر گرفته است: در مورد علامه نائینی باید گفت که مدل دین شناسانه او شکل گرا و فقهی است و دین شناسی شکل گرا ضد تکثر و انحصارگرا بوده و در صورت ورود به عرصه حوزه عمومی سیاست امور عمومی از آن حوزه خارج ساخته و در نهایت به تخریب و اضمحلال حوزه عمومی منجر می شود چرا که علامه نائینی نقش مردم را مشروط به عللی کرده و مشروعیت حکومت مردم و عرفی بودن آن را بنا بر ضرورت مطرح کرده و برای رهایی از استبداد به آن مهر تایید می زند اما از دیدگاه حائری یزدی حکومت به مثابه امری عرفی بوده و حاکمیت عز آن مردم است و حتی در زمان معصومین (ع) هم امر حکومت جزئی از وحی نبوده و تشکیل حکومت از جانب آنها بنابر اقبال و پذیرش مردم بوده بنابراین می توان مشروعیت عرفی قدرت را از دیدگاه حائری یزدی امری پذیرفته شده دانست. با ذکر نکات فوق برای جلوگیری از اطاله کلام مفاهیم اولیه یعنی قدرت و عرف و مشروعیت را در ذیل مقدمه به طور مختصر توضیح و تجزیه و تحلیل می کنیم و از اختصاص یک فصل جداگانه به آنها خودداری کرده و تحقیق را در دو بخش جداگانه بحث می کنیم: در بخش اول نظریات علامه نائینی را توضیح و تجزیه-تحلیل کرده و در بخش دوم نظریات حائری یزدی را مطرح خواهیم کرد و در قسمت نتیجه گیری به مقایسه نظریات این دو اندیشمند خواهیم پرداخت.

- مفاهیم: در این قسمت به طور مختصر به تبیین مفاهیم مشروعیت و قدرت و عرف خواهیم پرداخت. از این مفاهیم تعاریف گوناگونی ارائه شده است و وقتی از این مفاهیم در قالب دولت بحث می کنیم معنای شاخص دولت یعنی دولت - کشور مراد است. عناصر تشکیل دهنده دولت - کشور را سه عنصر معرفی کرده اند که عبارتند از: ۱- جمعیت ۲- سرزمین ۳- حاکمیت: که حاکمیت عبارت است از عالیترین نیروی حاکم بر همه نهادهای سیاسی یک کشور است که دارای ماهیتی بنام قدرت سیاسی است. «قدرت سیاسی» از اساسی ترین شرایط موجودیت دولت - کشور است. قدرت بنابر تعریف آندره هوریو ولوسین سفر «همان نیروی اراده ای است که نزد مسئولان فرمانروایی بر یک گروه انسانی وجود دارد و زمامداران حکومت به برکت آن می توانند از رهگذر صلاحیت بر کلیه قدرت های موجود در جامعه تحمیل شوند».<sup>۱</sup> تعاریف دیگری نیز از قدرت یا به تعبیر دقیق تر «قدرت سیاسی» ارائه شده است از جمله «قدرت توانمندی برای ساختن یا نابود کردن است. وقتی افراد قدرت خود را در رابطه با دیگران اعمال کردند، مفهوم واقعی سیاسی به این مقوله می دهند»<sup>۲</sup> و یا «این احتمال در یک رابطه اجتماعی شخصی در یک موقعیتی باشد که بتواند خواست خود را علیرغم هر مقاومتی اعمال نماید، صرف نظر از مبنای چنین احتمالی قدرت نام دارد»<sup>۳</sup> و در تعریف دیگر از نظر جان لاک «قدرت سیاسی عبارت است از وضع قوانین و مجازات اعدام و سایر مجازات ها به منظور تنظیم و حفظ اموال و بکار بردن قوه جامعه برای اجرای آن و به منظور دفاع از تجاوز خارجی»<sup>۴</sup> و بالاخره «هر گاه قلمرو اعمال قدرت از پهنه خصوصی و محدوده آن فراتر رود و کل یک جامعه و همه ملت را فرا گیرد و همراه با اعمال فشار و زور بوده یا احتمال بکار بردن گونه ای از فشار باشد، به آن قدرت سیاسی می گویند که ویژه دولت است».<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> قاضی، مشروعیت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۱۷.

<sup>۲</sup> آرون، ریمون، جنگ و صلح، یک تنوری در روابط بین الملل، به نقل از مجله سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، ص ۳.

<sup>۳</sup> وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه: منوچهری، عباس و ...، چاپ اول، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۵.

<sup>۴</sup> یازارگاد، بهاءالدین، تاریخ فلسفه سیاسی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۳۶، ص ۷۲۶.

<sup>۵</sup> لاریجانی، محمد جواد، حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، چاپ اول، انتشارات سروش، ۱۳۷۳، ص ۸.

آنچه مشترکا در همه این تعاریف به ظاهر گوناگون خودنمایی می کند و به طور ضمنی یا صریح در همه آنها تکرار شده، اولاً وجود یک طبقه یا فرد، به عنوان زمامدار است و ثانیاً حق اعمال قدرت و خواست این فرد یا طبقه بر افراد و گروههای جامعه در اجتماعی می باشد که حکومت به عنوان یک پدیده خارجی «بسان ضمیمه ای که ستون آن «قدرت» و یا به عبارت دیگر سلطه است و لذا می توانیم بلافاصله برای آن ارکان سه گانه ای قائل شویم:

- گروهی که حاکم هستند (صاحبان قدرت)
- گروهی که موضع اعمال حاکم هستند (مردم)
- نظام حکمرانی که مطابق آن حکام اعمال قدرت می کنند.<sup>۱</sup>
- در این مقطع سوالی مطرح می شود که اصولاً منشا و سرچشمه این حق اعمال قدرت توسط فرد یا طبقه حاکم از کجا است که به عنوان زمامدار در یک جامعه خاص مطرح بوده و می تواند بر آن جامعه حکمرانی و زمامداری کند؟ از این جا است که بحث مشروعیت نظام های سیاسی مطرح می شود که زیر بنای حق اعمال قدرت آنها را تشکیل می دهد. «مشروعیت پایه قوام و دوام هر نظام سیاسی است و بدون آن ادامه حیات دولت ها جز از طریق قهر و سرکوب میسر نخواهد بود. تمام طبقه های سیاسی که همت خود را بر تاسیس یک اندیشه که بتوانند به تشدید مبانی حکومت بینجامد، معطوف کرده اند، به نوعی به مسئله مشروعیت پرداخته و آن را در قلب مباحث خود جای داده اند، همان گونه که قوام و دوام هر نظام سیاسی به پایه های مشروعیت آن بازمی گردد، زوال و اضمحلال دولت نیز با از کف رفتن مشروعیت آنها آغاز می گردد. مشروعیت و کارآمدی دو شرط بقای اصلی هر حکومتی است و هنگامی که پایینی ها نخواهند و بالایی ها نتوانند سقوط و سرنگونی حتمی است.»<sup>۲</sup> لذا با پی بردن به اهمیت مشروعیت که تعاریف گوناگونی

<sup>۱</sup> کمالی اردکانی، علی، دولت انتخابی و مردم سالاری، چاپ اول، نشر کویر، تهران، ۱۳۸۳، صص ۱۱-۱۲.

<sup>۲</sup> حجازیان، سعید، نگاهی به مسأله مشروعیت، مجله راهبرد، شماره ۳، بهار ۷۴، ص ۷۸.

از آن وجود دارد از جمله «پذیرش و فرمانبری آگاهانه و داوطلبانه مردم از نظام سیاسی و قدرت حاکم را در اصطلاح سیاسی «مشروعیت» یا «حقانیت» یا «برحق بودن» می گویند» بر حق بودن یا مشروعیت آن قدرت پنهانی است که در جامعه و کشور هست و افراد را بدون فشار وادار به فرمانبرداری می کند، به عبارت دیگر مشروعیت یا حقانیت یکی و یگانه بودن چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمامداران جامعه با نظریه و باورهای همگان با اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین است.<sup>۱</sup> مفهوم مشروعیت که از اساسی ترین مفاهیم علوم سیاسی بشمار می رود (Legitimacy) از ریشه لاتین به معنی قانون گرفته شده است. اقتدار مشروع اقتداری است که از جانب کسانی که تحت کاربرد آن قرار می گیرند معتبر یا موجه تلقی شود. چنین اقتداری، قانونی، عادلانه و موجه بشمار می رود. مشروعیت یک نظام سیاسی به عبارت دیگر همان ارزشمندی آن است.<sup>۲</sup> بر این اساس ملاک مشروعیت و منشا حکومت بصورت های مختلف در دیدگاه اندیشمندان آمده است که بعضی از آنها در بینش اسلامی نیز پذیرفته شده است. در جامعه شناسی، قدرت مشروع قدرتی است که بر اساس منشا و منبع به سه قسم تقسیم شده باشد، یعنی «در سیادت مشروع سه نوع خالص تشخیص داده می شود که از این قرارند:

– اول: عقلایی: که مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حق اعمال سیادت کسانی که مقررات آنان را برای اعمال سیادت فرا خوانده اند (سیادت قانون).»

دوم: سنتی: که مبتنی بر اعتقاد متداول به تقدس سنت هایی است که از قدیم اعتبار داشته اند و مشروعیت کسانی که این سنتها آنان را مامور و مجاز به اعمال سیادت می کرد. (سیادت سنتی)

سوم: کاریزمایی (خردمندانه): که مبتنی است بر فرمانبرداری غیرعادی و استثنایی از یک فرد بخاطر تقدس، قهرمانی و یا سرمشق بودن وی و از نظامی که وی ایجاد کرده یا به شکل وحی بر او نازل شده است و

<sup>۱</sup> ابوالحمید، عبدالحمید، مبانی علم سیاست، جلد نخست، چاپ پنجم، انتشارات توس، تهران، صص ۲۴۴-۲۴۵.

<sup>۲</sup> آندرو وسنبت، نظریه های دولت، ترجمه: بشیریه، حسین، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۶۷



ایثار در برابر او و نظامش»<sup>۱</sup>. با این حال نظرات دیگری نیز در بررسی منشا حکومت و مشروعیت نظام ارائه شده است از جمله:

۱- مبنای طبیعی و فطری: که یکی از قدیمی ترین نظرات در ملاک مشروعیت است، فلاسفه یونان در ارائه این نظر پیشگام بوده و ارسطو در کتاب سیاست خود به تبیین آن پرداخته است. در این دیدگاه در نهاد طبیعت، عده ای فرمانروا و عده ای فرمانبر خلق شده اند و حکمرانان به دلیل طبیعت و فطرت خویش مشروعیت دارند، وی می نویسد: «برخی از زندگان، از همان نخستین لحظه زادن، برای فرمانروایی یا فرمانبرداری مُعد می شوند... همیشه می توان فرمانروا با فرمانبردار را باز شناخت. این ویژگی در زندگی، نتیجه ای در سراسر طبیعت است»<sup>۲</sup>

۲- مبنای زور و غلبه: بعضی زور و غلبه را منشا حاکمیت و ریشه مشروعیت دانسته اند، هر کس زور دارد و غالب می شود به همین دلیل که غلبه یافته، حکومت مشروع داشته و باید از وی تبعیت کنند. در میان اهل تسنن نیز بعضی غلبه با شمشیر را ملاک مشروعیت دانسته اند.

۳- مشروعیت الهی: پیروان این نظریه بر این اعتقادند که تشکیل دولت و مشروعیت آن ناشی از اراده خداوند است. «دولت جنبه الهی و آسمانی دارد و متصدیان امور از طرف خداوند مبعوث اند و به نمایندگی او مردم را اداره می کنند. نویسندگان اروپایی قرون وسطی که به این نظریه معتقد بودند، با اتکای به آن سلاطین مستبد را تقویت می کردند و آنها را خلیفه الله می شناختند و می گفتند که سلاطین از جانب خداوند مأمورند تا مردم را به نمایندگی از او اداره کنند و تنها در مقابل خدا مسئولند و چون سلاطین نایب خدا هستند مردم مکلفند بدون قید و شرط فرمان آنها را اطاعت کنند»<sup>۳</sup>. برداشت های ناصحیح از نظریه مشروعیت الهی در قرون وسطی آن را طرد کرده و امروزه مشروعیت عرفی قدرت نظریه غالب می باشد ولیکن برخی معتقدند در دوران ظهور پیامبر و

<sup>۱</sup> حجازیان، سعید، منبع پیشین، همان صفحه ۷۹

<sup>۲</sup> ارسطو، سیاست، ترجمه عنایت، حمید، چاپ سوم، شرکت چاپ کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۸۵، صص ۹-۱۰.

<sup>۳</sup> مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۴، صص ۳۲-۳۴.

ائمه اطهار (ع) اعمال حاکمیت آنها مبتنی بر نص و اراده الهی بوده، ولی با این حال هرگز مشروعیت الهی حکومت آنها در تقابل و تضاد با حقوق مردم نبوده و حاکمیت آنها با پایمال شدن حقوق مردم نیالوده است.

۴- مشروعیت مردمی (قرار داد اجتماعی): این نظریه که طرفداران زیادی در دنیای کنونی دارد، مشروعیت اعمال حاکمیت را در انتخابات مردمی و رای آنها می بیند. ژان ژاک روسو فرانسوی می گوید: «تنها چیزی که می تواند اساس مشروعیت قدرت و حکومت حقه را تشکیل دهد، قراردادهایی هستند که با رضایت طرفین بسته شده اند».<sup>۱</sup> از نظر تاریخی در غرب این نظریه، در مقابل نظریه مشروعیت الهی و غلبه و زور مطرح شده است، ولی در بینش اسلامی این نظریه یا مفهومی از آنچه غرب بر آن معتقد است وجود داشته و طرفدارانی دارد. زمانی که در غرب مشروعیت الهی به معنای نفی حقوق مردم و مسئول نبود و حاکم در مقابل آنها رواج داشت در شرق این نظریه با ظهور اسلام در ابعادی پر قدرت تر متفاوت از آنچه در غرب موجود بود مطرح شد. در اندیشه اسلامی «منبع قدرت به طور مطلق خدا است و همه قدرت ها در تمامی عرصه های آفرینش در دست خدا است و هیچ کس و هیچ حرکتی در قلمرو هستی و در سراسر جهان جز به اراده خدا صورت نمی گیرد. پایگاه اصلی قدرت در دیدگاه توحیدی خدا است و مشروعیت قدرت هم با خدا می باشد. از دید قرآن عالیترین اثر قدرت، اطاعت است و اطاعت مخصوص خدا است و اطاعت غیر خدا شرکت است».<sup>۲</sup> بنابراین در جامعه اسلامی طاغوت قدرت سیاسی ندارد و به بیان دیگر حاکمیت مطلق جهان و انسان از آن خداوند است و هر حاکمیت و اقتداری که از خدا ناشی نشده باشد لازمه آن فقدان مشروعیت او است. بنابراین وقتی منبع قدرت مطلقا خداوند است، مبنا ذاتی مشروعیت نیز او است و هر کس در اعمال قدرت خویش باید از این طریق مشروعیت را تحصیل نماید. حال آیا رضایت و رای ملت اسلامی در مشروعیت حکومت دخالت دارد یا خیر؟ عالمان شیعی به سوال بنیادی فوق دو نوع پاسخ ارائه کرده اند:

<sup>۱</sup> روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ژودار شومین و دیگران، چاپ چهارم، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۵، ص ۴۱.

<sup>۲</sup> زنجانی، عمید، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، انتشارات بی تا، صص ۲۹۹-۲۹۷.

۱- مشروعیت الهی بلاواسطه: ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه مستقیماً به پیامبر اسلام (ص) تفویض شده است و پس از ایشان امامان معصوم (ع) به ولایت سیاسی بر امت منصوب شده اند. در عصر غیبت امام معصوم (ع) فقیهان عادل از سوی امام معصوم (ع) عهده دار اداره جامعه اند. ولایت الهی مستقیماً به فقیهان عادل تفویض شده است و امت اسلامی واسطه تفویض ولایت الهی نیستند، بلکه فقیهان خلیفه خداوند بر روی زمین، نائب پیامبر و ائمه ولی امر مسلمین هستند، فقیهان عادل از جانب خداوند موظف به هدایت قدرت سیاسی در جهت اهداف دین هستند، بر این مبنا فقیهان عادل با اتکا به فقه غنی شیعه و تکیه بر ملکه ربانی عدالت، بر مبنای مصلحت امت اسلامی، زمام امور جامعه را برعهده می گیرند.<sup>۱</sup>

۲- مشروعیت الهی - مردمی: خداوند تدبیر سیاسی امت اسلام را به خود ایشان تفویض کرده است تا در چهارچوب ضوابط دینی حاکمیت خود را اعمال نمایند. مردم از جانب خداوند حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویشند و احدی حق ندارد این حق الهی را از ایشان سلب نمایند و مردم رهبر و مدیران جامعه را از میان حائزین شرایط انتخاب می کنند. رای مردم مادامی که در راستای اهداف دین باشد و با احکام شرع ناسازگاری نداشته باشد دخیل در مشروعیت است. از آنجا که مستند نهایی مشروعیت خداوند است و امت تنها در حدود شرع می توانند از این حق خداداد خویش سود جویند و اعمال حاکمیت نمایند این مشروعیت الهی است و اما از آنجا که مردم واسطه بین خدا و حکومت محسوب می شوند و عنصر مردمی در مشروعیت دخیل دانسته شده مشروعیت الهی - مردمی است.<sup>۲</sup>

## - قدرت

مفهومی که از قدرت وجود دارد، مفهومی نسبی است و مانند هر مفهوم دیگر اجتماعی و سیاسی در درازای تاریخ تغییر کرده و دگرگونی یافته است. سیاست شناسان در چگونگی وجود آن همباور نیستند،

<sup>۱</sup> کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، منبع پیشین، صص ۴۹-۴۴.

<sup>۲</sup> همان، صص ۴۴-۴۹.

بویژه در مورد جدایی قدرت به مفهوم عام آن از قدرت سیاسی به مفهوم خاصش همداستانی کمتری دارند. اما امروزه اغلب سیاست شناسان همباورند که اگر بکار بردن قدرت تنها سرشت خصوصی داشته باشد که به آن نفوذ یا قدرت می گویند و هر گاه قلمرو و اعمال قدرت از پهنه خصوصی و محدود فراتر رود و کل یک گروه یا همه جامعه سیاسی (کشور- ملت) را هدف قرار دهد و همراه با حق اعمال فشار و زور بوده یا احتمال بکار بردن گونه ای از فشار و اجبار باشد، به آن قدرت سیاسی می گویند که ویژه دولت است، یعنی اینکه فراموش نکنیم که تشخیص دقیق قلمرو خصوصی از عمومی و شناختن موارد اعمال زور از نبودن هر گونه فشار در عمل آسان نیست. به یاد داشته باشیم تنها آن نفوذ و قدرتی که هدف دارندگان آن بدست گرفتن دولت در کشور یا سهمیم شدن در این قدرت است، عمل و اقدام سیاسی بوده و بررسی و پژوهش در آن وارد قلمرو علم سیاست می شود.<sup>۱</sup> شناخت چگونگی قدرت و تعریف آن و اینکه چه زمینه و پدیده و موضوع و کدام رابطه اجتماعی را قدرت می نامند دشوار است و در زبان فارسی واژه های بسیاری که به گونه ای مفهوم قدرت را برساند وجود دارد مانند: نفوذ، توانایی، نیرو، فشار، اقتدار، اعتبار، فتوا، امر، دستور و ... بی گمان نشان دادن اختلاف دقیق میان این واژه ها آسان نیست. اما در میان این واژه ها دو واژه قدرت و نفوذ بیش از همه واژه های کم و بیش مترادف بکار رفته است. شاید بتوان گفت که نفوذ و قدرت متفاوت است و تفاوت آن این است که نفوذ برای کس یا فرد است و قدرت یا قوه برای نهادهای کشوری و رسمی هستند. از این رو قدرت می تواند دربرگیرنده نفوذ باشد اما بالعکس آن تقریباً ناشدنی است، یعنی نفوذ پاره ای از قدرت می تواند باشد ولی قدرت پاره ای از نفوذ نیست هر چند همیشه این تفاوت در نوشته ها مشخص نیست.

اگر بخواهیم که تعریفی از قدرت و نفوذ بدست دهیم که بتواند این دو مفهوم را از هم مشخص سازد، در مورد نفوذ می توان چنین تعریف کرد «نفوذ داشتن حق و توانایی رهبری و فرماندهی است» در حالی که

---

<sup>۱</sup> ابوالحمد، عبدالحمید، منبع پیشین، صص ۷۱-۷۲.